

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۶ ه.ق - راهیان نور)

### خطبه‌ی شب چهارم

۱۹ تیر ۱۴۰۳

شکر بر بارگاه ملکوتی خالقی که مخلوقات خویش را به زیباترین جامه‌ی بندگی آراست تا قلب‌ها را به عظمتی گواهی دهند که همواره در رگ‌هایشان در جریان است. حیاتی که هزاران نقش از قدرتی را به همراه دارد که هرگاه او را بخوانند به طرف جایگاهش به حرکت درمی‌آید. جانش در بند فرمانی است تا او را به ضیافت برزخ بخواند. چه مهمانی باشکوهی، او همواره در جانش این بزم روحانی را احساس نموده، طعمش را چشیده و با تمام اراده و آنچه در ذخیره‌ی جانش وجود داشته مهمان این بزم ملکوتی شده تا طبق فرمان پروردگارش که فرموده: شهیدان زنده هستند و در پیشگاه من روزی می‌خورند. آنان روزی خود را در ذخیره‌ی جانشان برای همگان به پیشکشی فرستاده‌اند تا در احوالشان اندیشه کنند مانند شهیدانی که نام با برکتشان روشن کننده‌ی راه رهروانی است که در هر زمان جز به طرف حق به راه دیگری نرفته‌اند پس راست‌گویانی هستند که مولایشان حسین (ع) را به بزمشان می‌خوانند تا به امت فرزندش بنگرد. امتی که امامش را در فرامینش آن‌طور اطاعت می‌کند که به کتاب آسمانی‌اش ایمان دارد پس خوشا به حال جهادگرانی که مهمانداران راستین شهدا باشند.

مانند امشب که به خیمه‌ی یکی دیگر از شهیدان کربلا می‌رویم. شهیدی که پرچم حق را برافراشت تا در زمان چهره‌اش به‌عنوان شهیدی آزاده ثبت شود. حُر در حال راز و نیاز است. نیازی که جانش را در تمنای خاصی به بند کشیده است. سؤال می‌کنیم آیا به خاطرات با مولا بودنت می‌اندیشی؟ می‌گویی: چگونه بزرگی مولایم را در آنچه به جانم بخشیده به تفسیر بکشم. او مرا خواند، حر به میدان جنگی آمده‌ای که در یک سو تو هستی و در سوی دیگر جانت. آیا جان خویش را پاره پاره می‌کنی؟ من به جانم نظر کردم و در آن جان مولایم را دیدم که مرا بر روی زانوان خویش خوابانده و نوازش

می‌کند. وای بر من چگونه بر جانم تیغ بکشم درحالی که عاشقش هستم. رفتم به میدان تا باطل را که با تمام قوا به طرفم می‌آمد در بند بند جانم به بند بکشم. آنگاه نامم در کنار شهیدانی باشد که عاشقانه در کنار مولایشان با باطل مبارزه کرده‌اند. در تمام عصرها و زمان‌ها مانند زمانی که نفس‌ها بدون مهار به هرچه که می‌اندیشند به سویش می‌روند. هدایت را مانع آرزوهایش می‌پندارند پس به تخت سلطنت شیطان تکیه می‌دهند. زبان‌هایشان در دهان شیطان می‌چرخد و چشم‌هایشان به کرم او باز و بسته می‌شود. در آنچه ذخیره می‌کنند نقشی جز نقش جانی به فنا رفته نقش دیگری یافت نمی‌شود. افسوس که جز سایه‌ی خود سایه‌ی دیگری را نمی‌یابند تا نقش حُر را به جانشان هدیه کنند، نقشی که زیباترین هدیه‌ی پروردگار است. هدیه‌ای که حق را جاودان و باطل را کف روی آب خواند مانند حق مدارانی که همواره حق را خوانده‌اند و جز او یار و مددکاری نداشته‌اند. او را خوانده‌اند تا جانشان از وسوسه‌های نفس اماره به سرای سعادت رهنمون شوند و عاشقانه منتظر دولتی شوند که صدای حق‌طلبان را در آینه‌ی جانش به ودیعه دارد پس ما نیز به این آینه‌ی حق متوسل می‌شویم و او را می‌خوانیم به ندای:

**اللهم عجل لوليک الفرج**